

فصلنامه تاریخ اسلام

سال سیزدهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۱، شماره مسلسل ۵۰

بررسی مقایسه‌ای تأثیر روابط سیاسی - نظامی امویان آندلس و نورمن‌ها با کشورهای فرانسه و انگلیس

تاریخ دریافت: ۹۱/۶/۱۴

تاریخ تأیید: ۹۱/۹/۲۷

دکتر شکرالله خاکرند *

مهدی محمدی قناتغستانی **

از اوایل قرن سوم هجری، حمله‌های اقوام شمالی - نورمن‌ها - به اروپا آغاز گردید. این اقوام خشن و توانا در جنگ، قسمت‌های زیادی از اروپا را غارت کردند که در نتیجه آن، کشورهایمانند فرانسه و انگلیس تضعیف و تجزیه شدند. دولت امویان آندلس نیز از این حمله‌ها بی‌نصیب نماند و دریانوردان وایکینگ چندین مرتبه به اسپانیا حمله کردند. دولت امویان آندلس در این حمله‌ها، متحمل خسارات زیادی شد اما به سبب وجود حکومتی نیرومند و متمرکز به سرعت توانست نقاط ضعف دفاعی خود را برطرف سازد. تأسیس نیروی دریایی منسجم دولتی و تقویت سواحل رودها و دریای غربی از فعالیت‌های امویان آندلس برای جلوگیری از حمله نورمن‌ها بود که بعدها عاملی مهم در جهت پیشرفت تجارت دریایی آندلس گردید. این پژوهش به دنبال روشن

* استادیار تاریخ اسلام دانشگاه شیراز.

** دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ اسلام دانشگاه شیراز.

سازی روابط امویان آندلس و نورمن‌ها و تأثیر این روابط بر امویان آندلس است.

واژه‌های کلیدی: نورمن‌ها، وایکینگ‌ها، اردمانیون، امویان آندلس، اشبیلیه، عبدالرحمن الاوسط.

مقدمه

دولت امویان آندلس، اولین حکومت متمرکز و مستقل این منطقه از جهان اسلام بود که توانست این سرزمین ناهمگون از نظر نژادی و سیاسی را وحدت بخشد. دشمن اصلی دولت امویان آندلس، دولت‌های اروپایی در شمال شبه جزیره بودند و به همین سبب توجه این حکومت از بعد نظامی بیشتر بر نیروهای مبارز در خشکی و استحکامات در رشته کوه پیرنه (Pyrenees) بود.

با آغاز حمله اقوام نورمن (Norman) از شمال اروپا به جزیره بریتانیا، فرانسه و بعدها اسپانیا، دولت امویان با دشمنی جدید و نیرومند از سمت دریا روبه رو شد و به علت ضعف نیروی دریایی متحمل ضربه‌های شدیدی گردید. حمله نورمن‌ها که در منابع اسلامی به آنها مجوس و اردمانیون گفته می‌شد تا قلب آندلس از سمت سواحل غربی ادامه یافت. حمله اول در سال ۲۳۰ هـ / ق / ۸۴۴ م و حمله دوم در سال ۲۴۵ هـ / ق / ۸۵۹ م، شدت خطر را برای مسلمانان اسپانیا آشکار کرد. در این حمله‌ها شهرهای مهمی، هم‌چون اشبیلیه (سویل) و اشبونه (لیسبون) به سختی آسیب دیدند. حمله وایکینگ‌ها (Vikings) از سال ۲۳۰ هـ / ق / ۸۴۴ م تا صد و سی سال بعد ادامه یافت اما با تجربه‌ای که مسلمانان از رویارویی‌های اولیه با آنها به دست آورده بودند در حمله‌های بعدی، خسارت کمتری دیدند.

در پیشینه مطالعاتی این موضوع تاکنون پژوهشی به زبان فارسی انجام نشده است. منابعی نیز که به این موضوع پرداخته‌اند، تحقیقاتی هستند که به دست مورخان عرب درباره تاریخ امویان آندلس نوشته شده‌اند و از آنها نیز جز اطلاعاتی جسته و گریخته،

مطلبی به دست نمی‌آید. حکومت مسلمانان در آندلس در میان حکومت‌های اسلامی بیشترین تعامل را با اروپا داشت. از این رو در منابعی تاریخی که مخصوص این سرزمین است مطالب زیادی از این روابط وجود دارد. از جمله این منابع می‌توان به تاریخ فتح آندلس تألیف ابن قوطیه، *البیان المغرب فی أخبار الأندلس والمغرب* تألیف ابن عذاری مراکشی، *نفع الطیب من غصن الأندلس الرطیب* تألیف شهاب الدین أحمد المقرئ التلمسانی اشاره کرد.

شاید یکی از عللی که تاکنون به روابط دولت امویان آندلس و نورمن‌ها در پژوهشی مستقل پرداخته نشده است این امر باشد که این روابط موقتی بوده و ابهام موجود در منابع دسته اول درباره این روابط، کار تحقیق را دشوار می‌کند. با وجود این کاستی‌ها، زمینه مطالعه فراوان در ابعاد مختلف روابط جهان اسلام و اروپای قرون وسطا وجود دارد. این تحقیق از این رو اهمیت دارد که می‌تواند پرده‌ای از روابط دولت امویان آندلس با مردمان کشورهای دوردست اروپای شمالی را نشان دهد. همچنین این پژوهش به دنبال پاسخ گویی به پرسش‌های زیر است:

۱. روابط امویان آندلس و وایکینگ‌ها چه ابعادی داشت؟
۲. این روابط چه تأثیری بر امویان آندلس داشت؟
۳. چرا دولت مسلمان آندلس به سرنوشت کشورهای اروپایی که مورد حمله وایکینگ‌ها قرار گرفته بودند دچار نشد؟

این پژوهش ابتدا به بررسی اوضاع حکومت امویان آندلس قبل از حمله نورمن‌ها می‌پردازد و سپس روند یورش وایکینگ‌ها را به اروپا بررسی می‌کند تا زمینه‌های حمله‌های آنها به اسپانیا در سال‌های بعد مشخص شود. پس از آن، حمله‌های نورمن‌ها به اسپانیا و تأثیر این حمله‌ها را بر امویان آندلس تبیین می‌کند و سرانجام با مقایسه تأثیر این حمله‌ها با آثار حمله نورمن‌ها به سایر کشورهای اروپایی، به روشن سازی ابعاد این یورش‌ها می‌پردازد.

فرضیه تحقیق، این است که نورمن‌ها پس از حمله به فرانسه با اسپانیا همسایه شدند و چون طبیعت آنها غارت‌گری بود به فکر دست‌برد به این منطقه ثروتمند افتادند اما به علت وجود حکومت نیرومند مرکزی، مسلمانان به سرعت توانستند خرابی‌های این حمله‌ها را جبران کنند و حکومت متمرکز مانع از آن شد که اسپانیا به سرنوشت سایر کشورهای اروپای غربی دچار شود.

این حمله‌ها، دولت امویان آندلس را مجبور به تأسیس نیرویی دریایی کرد که علاوه بر حفظ کشور از حمله اقوام شمالی، در تأمین امنیت راه‌های تجاری دریایی مدیترانه، نقش مهمی ایفا نمود. این حمله‌ها فرصت مناسبی برای افزایش روابط دولت اسلامی با کشورهای دورتر اروپا بود که متأسفانه این روابط منجر به شناخت عمیقی از سرزمین و مردم آن مناطق نگردید.

اوضاع سیاسی - اقتصادی اسپانیا در آستانه حمله نورمن‌ها

در زمان حکومت عبدالرحمن اوسط (۲۰۶-۲۳۸ هـ ق / ۸۲۱-۸۵۲ م) و جانشین او محمد بن عبدالرحمن (۲۳۸-۲۷۳ هـ ق / ۸۵۲-۸۸۶ م)، اقوام نورمن دوبار دولت امویان آندلس را غارت کردند. این غارت‌ها دنباله حمله‌هایی بود که نورمن‌ها از ابتدای قرن پنجم میلادی آغاز کرده بودند. عبدالرحمن پس از سه نفر از حاکمان اموی آندلس به قدرت رسیده بود.^۱ این حاکمان، روزگارشان را به تقویت و استوار کردن حکومت، گسترش حکومت، سرکوب دشمنان و شورشیان، تأمین امنیت مرزهای کشور و شکست قدرت طلبان و حکومت خواهان گذارنده بودند.

بدین ترتیب، وی وارث کشوری پهناور و با ثبات شده بود و می‌دانست چگونه کشور را اداره کند و به تنظیم امور بپردازد. چنان‌که هیچ‌یک از اسلافش، دستاوردهای علمی، سیاسی و تمدنی او را به دست نیاورده بودند.^۲ در ایام پادشاهی وی، حکومت امویان به طور کامل مستقر شده بود و کشور در رونق و رفاه قرار داشت. یکی از نشانه‌های رونق اقتصادی، برنامه ساختمان‌سازی وسیعی است که به دست عبدالرحمن دوم انجام شد.^۳ در

این دوران قرطبه (کوردوبا)، پایتخت اموی، بزرگ‌ترین مرکز فرهنگی اروپا بود و همراه با قسطنطنیه و بغداد، سه مرکز معتبر فرهنگی جهان بودند.^۴

بیشتر درآمد دولت از مالیات واردات و صادرات بود. یکی از مسیرهایی که از آن مالیات می‌گرفتند راهی بود که بعد از فتح شمال آفریقا و آندلس به وجود آمد و از جاده طلا در سودان شروع می‌شد و با گذشتن از مغرب و آندلس به اروپا می‌رسید.^۵ در دوران خلافت امویان آندلس، اسپانیا از همه کشورهای اروپا، پرجمعیت‌تر و ثروت‌مندتر بود.^۶ تجارت اسپانیا شامل محصول‌هایی بود که در آن‌جا فرآوری و تولید می‌گردید و به سایر نقاط جهان فرستاده می‌شد که می‌توان به بافندگی پشم و ابریشم که در قرطبه، مالقه (مالاگا)، مریه (آلمریا) و سایر سرزمین‌ها رواج داشت، اشاره کرد. همچنین طلیطله مانند دمشق به سبب گسترش صنعت شمشیرسازی، شهرت جهانی داشت. اشیایی که یکی از بنادر مهم رودخانه‌ای بود که از آن پنبه، زیتون و روغن صادر می‌کردند و از مصر، پارچه و برده و از اروپا و آسیا، کنیز وارد می‌نمودند.^۷

محمد بن عبدالرحمن اقتدار پدر را نداشت و در دوران او کشور بیشتر دست خوش شورش‌ها بود ولی فعالیت‌هایی که در دوره‌های قبل از او انجام شده بود، همچنان اسباب پیشرفت را فراهم می‌کرد.^۸ حمله اول نورمن‌ها در سال ۲۲۹ هـ ق / ۸۴۳ م به آندلس، یکی از عواملی بود که سبب توجه بیشتر حاکمان آندلس به نیروی دریایی شد. قبل از حمله نورمن‌ها، مسلمانان به نیروی دریایی نیاز چندانی نداشتند؛ چرا که جنگ‌های آنها بیشتر در خشکی و در مناطق شمال اسپانیا بود و از سویی درگیری‌ها به آنان فرصت نمی‌داد که به تشکیل نیروی دریایی قوی اقدام کنند. البته فراهم کردن تجهیزات نیروی دریایی برای آنها مشکل نبود؛ زیرا مواد اولیه مانند آهن، چوب، کارگاه و اسکله‌های کوچک و بزرگ به خصوص در سواحل شرقی شبه جزیره وجود داشت و علاوه بر این، آداب و رسوم و سابقه طولانی و مهارت اهالی آندلس در کشتی‌سازی، این امکان را به راحتی برای آنان فراهم می‌کرد.^۹

در این مدت مسلمانان برای حفظ سواحل خود از راه ساده‌تری استفاده کردند. آنان

گروه‌هایی از اهالی عرب یمن را که سابقه‌ای طولانی در دریانوری و غلبه بر امواج اقیانوس داشتند در سواحل شرقی استقرار دادند.^{۱۰} این نیروی دریای مزدور که برای گشت‌های امنیتی آماده شده بود در تهاجم و غارت سواحل کشورهای متخاصم، تردیدی به خود راه نمی‌داد و برای صادرات کالاهای شرق و آفریقا به اروپا مشکلاتی پیش آورد ولی هرگز مانع آن نشد؛^{۱۱} چرا که یک طرف تجارت، کشور آندلس بود. بنابراین در این دوران، سواحل اسپانیا در برابر اقوام جنگ‌جوی شمالی بدون دفاع بود، چراکه بیشتر نیروی دریایی در قسمت شرق قرار داشت و همان‌گونه که خواهیم گفت، این نیروی دریایی در مقابل وایکینگ‌ها مدافعی قوی نبود.

نورمن‌ها، پیدایش، ویژگی‌ها و آغاز حمله

نورمان به معنای مرد شمالی است و مراد از نورمن‌ها، اقوام شمال آلمان و فرانسه، وایکینگ‌ها و مردمان اسکاندیناوی است. نورمن‌ها را در منابع اسلامی، اردمانی و مجوس می‌نامند و سبب آن، سوزاندن مردگان در قایق و یا برپا کردن آتش زیاد در پادگان‌ها بود. در منابع اسلامی برای اهالی غیر مسیحی اروپا، لفظ مجوس به کار می‌رود^{۱۲} و به سبب جغرافیا و یا نژاد، عناوین خاصی به آنها داده می‌شود، عناوینی مانند لفظ الاردمانیون المجوس برای وایکینگ‌ها^{۱۳} و المجوس الانقلش.^{۱۴}

نورمن‌ها یورش ناگهانی خود را از سال ۸۰۰ م آغاز کردند و از آن پس تا سال ۹۸۷ م مخرب‌ترین آفت تمدنی اروپا بودند. عملیات نظامی آنها تا سواحل آتلانتیک و گاهی تا بنادر غربی اسپانیا گسترش یافت.^{۱۵} یورش‌های اولیه نورمن‌ها بیشتر به سواحل شمالی مانند جزایر بریتانیا، مناطق روستایی، جلگه‌های حاشیه دشت بزرگ شمالی و سواحل صخره‌ای نوستریا (Neustria) در سواحل غربی فرانسه محدود بود که به صورت عملیات فصلی و به شرط مساعد بودن اوضاع جوی و به وسیله دسته‌های کوچک صورت می‌گرفت.^{۱۶} نورمن‌ها در یورشی ناگهانی پس از غارت سواحل دریای شمال، فرانسه و اسپانیا به مدیترانه آمدند و به خطوط ارتباطی دریایی شام، آسیای صغیر، مصر، فرانسه،

ایتالیا و اسپانیا آسیب‌هایی زدند.^{۱۷}

درباره علل یورش‌های ناگهانی آنها، دلایل متعددی بیان می‌شود مانند فشاری که شارلمانی به ساکسن‌ها وارد آورد و این قوم را به سوی دانمارک راند و پس از آن که به دانمارکی‌ها نشان داد که چه خطری از ناحیه کشورهای مسیحی آنها را تهدید می‌کند، مسیر حمله‌های آنها را تعیین کرد^{۱۸} ولی بیشتر احتمال دارد که مملکت بی‌حاصل، جمعیت زیاد و اشتیاق به ماجراجویی و غارت، ایشان را به تاخت و تاز وادار کرده باشد. چنان‌که نه تنها به حدود امپراتوری قدیم شارلمانی هجوم آوردند، بلکه انگلستان را نیز غارت کردند و روسیه را بی نصیب نگذاشتند و تا دریای سیاه راندند.^{۱۹}

پیشه این اقوام از زمان‌های قدیم ماهی‌گیری بود و بدین جهت به دریای شمال و خطرهای آن عادت داشتند.^{۲۰} نورمن‌ها بنابر اعتقاد دیرینه ژرمن‌ها، ادن (odin)^{۲۱} را می‌پرستیدند.^{۲۲} آنها مجموعه‌ای از قبایل و ملتی واحد نبودند بلکه گروه‌هایی بودند که در منطقه دریای بالتیک اسکان داشتند و شامل نیروژی‌ها، دان‌ها، مردمان شبه جزیره اسکاندیناوی و انگلیسی‌ها می‌شدند.^{۲۳} هم‌چنین، مردان اروپایی در قرون وسطا به علت سردی هوا دارای جسم‌های بزرگ و نیرومند بودند. قاضی صاعد آندلسی در این‌باره می‌نویسد:

دوری فوق العاده آفتاب از بالای سرشان، هوا را سرد و محیط را کثیف کرده

و مزاج‌هایشان سرد و اخلاطشان غلیظ شد و جثه‌هایشان درشت و رنگ

پوستشان سپید و موهایشان فراوان شده.^{۲۴}

قدرت جنگ آوری آنها در همه کتاب‌های اسلامی بیان شده است که البته این مورد بالا فرانک‌ها (Franks) است که با اقوام شمالی از نظر ظاهری تفاوت‌هایی دارند. درباره آنان آمده است که جنگاوران شمال از لحاظ عاطفی، مردانی با اشتیهای پایان ناپذیر، فوق العاده خشن و در ویران‌گری و خون‌ریزی دارای استعداد خاص و شگفت‌انگیز بودند که گاهی این میل به خشونت به جنون می‌انجامید. به طوری که یکی از تفریح‌های آنان، به

سیخ کشیدن کودکان بود.^{۲۵}

این مردمان به دلیل جنگ بر روی دریا به دریانوردانی بی نظیر تبدیل شده بودند و علاوه بر دریا بر روی خشکی نیز به همان خوبی می‌جنگیدند.^{۲۶} شیوه‌های جنگی آنها، پیوسته بهتر می‌شد. ایشان پس از پیاده شدن از کشتی، اسب‌های اهالی محل را می‌گرفتند و یک واحد سواره نظام تشکیل می‌دادند و سپس با شتاب، باروی کوچکی می‌ساختند.^{۲۷} همان کاری که در حمله به آندلس انجام دادند. این مهاجمان دارای زره کامل و کلاه خود فلزی بودند و در جنگ با تبرزین‌های بزرگ مهارتی کامل داشتند.^{۲۸} کشتی‌هایشان به آنها اجازه مانورهای سریع می‌داد و انحنای آن سبب می‌شد که کشتی از موانع ناشی از موج‌ها و تندبادها بگذرد و برای حمله‌های ناگهانی آماده باشد. این کشتی‌ها بر طبق اصلی سنتی، کمی از بیست متر بلندتر بود و با پارو و بادبان به حرکت درمی‌آمد و با سرعت زیاد، ده گره دریایی حرکت می‌کرد. آب نشین آن ناچیز و کمی بیشتر از یک متر بود و به همین دلیل می‌توانست وارد خورها و رودخانه‌ها شود^{۲۹} و تا قلب سرزمین دشمن پیش رود و پس از غارت به دریا بازگردد. این ویژگی‌ها، امکان فرار پس از غارت را برای آنها فراهم می‌کرد و می‌توانستند در چندین نوبت به جایی دست‌برد زنند.^{۳۰} در مقابل، این موضوع به آنها کمک می‌کرد که هیچ کدام از دولت‌های فرانک و ساکسون برای مقابله با آنها، نیروی دریایی نداشتند تا بتوانند جلوی حمله‌های آنها را در دریا بگیرند.^{۳۱}

حمله به فرانسه و همسایگی با اسپانیا

نورمن‌ها، فرانسه را بر سایر کشورها ترجیح می‌دادند؛ زیرا کشوری ثروت‌مند و حاصل‌خیز بود و نیرویی قوی برای حفاظت از خود نداشت. به علاوه رودهای سن (Seine)، لوآر (Loire) و گارون (Garonne) راه‌هایی بودند که از طریق آنها می‌شد تا مرکز فرانسه لشکر کشید.^{۳۲} فرانسه پس از مرگ لویی پارسا (Louis the pious) (۱۹۸-۲۲۵ هـ ق/ ۸۱۴-۸۴۰ م) بین سه پسر او تقسیم شد و نارضایتی و شورش‌ها در آن

آغاز گردید تا این که سرانجام در سال ۲۲۸ هـ ق/ ۸۴۳ م، به صورت رسمی به سه قسمت تقسیم شد.^{۳۳} از سوی دیگر، مجارها از سمت شرق به فرانسه حمله کردند.^{۳۴}

بدین ترتیب حکومت فرانسه تضعیف شد و راه برای ورود نورمن‌ها هموار گردید. نورمن‌ها با استفاده از شرایط موجود، فرانسه را غارت کردند و حتی پاریس را محاصره نمودند. حمله‌های شدید و عدم توانایی فرانسه از دفع وایکینگ‌ها سبب شد که این سرزمین به پایگاهی دائمی برای نورمن‌ها تبدیل شود. این پایگاه، استان لرن (Laarne) بود که بعدها نورماندی (Normandy) نامیده شد و حمله‌های نورمن‌ها را به سمت جنوب راحت‌تر کرد.

پس از غارت فرانسه، نوبت اسپانیای مسلمان بود. سواحل اسپانیا، فاصله زیادی با میهن نورمن‌ها داشت، بنابراین فرانسه برای آنها در حکم پایگاهی بود که ثروت‌های حاصل از غارت‌های خود را در آن می‌انباشتند. در این شرایط، وجود حکومتی یک پارچه، مانند زمان شارلمانی می‌توانست امنیت مردم فرانسه را تأمین کند و اسپانیا را از خطر وایکینگ‌ها برهاند.

حمله نورمن‌ها به اسپانیا

الف) حمله اول

منابع اسلامی به حمله‌هایی که به جبهه مخالف فرانک‌ها می‌شد، اشاره می‌کنند و درباره درگیرهایی که از سمت دریا با یک‌دیگر داشته‌اند، مطالبی بیان می‌کنند.^{۳۵} نورمن‌ها در تابستان ۲۲۹ هـ ق/ ۸۴۳ م به سواحل واقع در مصب رود لوار در فرانسه و سواحل واقع در مصب رود گارون یورش بردند و کشتی‌های آنها تا شهر بورودوی (Bordeaux) فرانسه رسید.

نورمن‌ها به حرکت در سواحل اسپانیا ادامه دادند و در ساحل این کشور در نزدیکی شهر خیخون (Gijón) پیاده شدند و سپس مسیر خود را در سواحل جلیقیه (گالیسیا) در پیش گرفتند اما پادشاه استرویاس (Asturian) با قدرت تمام در برابر آنها ایستاد و آنها را

از سواحل خود دور کرد.

نورمن‌ها پس از این شکست به سمت جنوب حرکت کردند و در مسیر سواحل اسپانیای اسلامی در اقیانوس اطلس پیش رفتند. کشتی‌های آنها در اول ذی الحجه ۲۲۹ هـ ق / ۸۴۳ م^{۳۶} در سواحل اسلامی در اشبونه پهلو گرفت. کشتی‌های نورمن‌ها که تعدادشان به چهل و پنج کشتی بزرگ و همین تعداد، قایق‌های کوچک تندرو می‌رسید در مصب رود تاج پراکنده شدند.

اولین برخورد آنها با مسلمانان در اشبونه بود که به مدت هفت روز در آن‌جا غارت و کشتار کردند. حاکم شهر، وهب الله بن حزم خبر این یورش را به امیر عبدالرحمن نوشت؛^{۳۷} چرا که وی، خطر آنها را به خوبی درک کرده بود.^{۳۸} پس از آن، وایکینگ‌ها به سمت بندر قادس (Cadiz) حرکت کردند و سپس به شیدونه «سیدونیا»^{۳۹} رفتند^{۴۰} و حال نوبت شهر بزرگ اشبیلیه بود.

همان گونه که پیش از این گفته شد اشبیلیه، یکی از بندرهای مهم این دوران بود. این شهر در آن زمان به سبب خوبی آب و هوا، درختان فراوان، فراوانی شکارهای دریایی و خشکی و تولید عسل و انجیر در میان شهرهای آندلس ممتاز بود.^{۴۱} هم‌چنین در کنار آن، رودی به بزرگی دجله و نیل قرار داشت که کشتی‌های بزرگی در آن رفت و آمد می‌کردند و روستاهای زیادی داشت.^{۴۲} این شهر به سبب نداشتن دیوار و استحکامات نظامی، مکانی سهل الوصول برای نورمن‌ها بود که با تمامی ویژگی‌های آنها سازگاری داشت. اهالی شهر قبل از ورود آنها، شهر را ترک کرده و به ارتفاعات اطراف گریخته بودند^{۴۳} ولی این به آن معنا نبود که شهر خالی از مدافع باشد.

نورمن‌ها پادگان خود را در دوازده مایلی شهر برپا کردند. ابن اثیر به نبردی قبل از فتح شهر اشاره می‌کند که در ۳۰ محرم سال ۲۳۰ هـ ق انجام شد و نورمن‌ها، سپاه اسلام را شکست دادند و بسیاری را کشتند.^{۴۴} در دو مایلی شهر نیز مردم به دفاع پرداختند که منجر به کشته شدن عده زیادی از مسلمانان و اسارت عده‌ای دیگر گردید. نورمن‌ها در اشبیلیه، یک شبانه روز قتل و غارت کردند و حتی از چهارپایان نگذشتند و همه را

کشتند.^{۴۵}

در این زمان، عبدالرحمن بلافاصله پس از رسیدن نامه وهب الله بن حزم به تمامی نقاط نامه نوشت و از تمامی حاکمان کمک خواست و حتی حاکم ثغراعلی، آراگون (Aragón) نیز احساس وظیفه کرد و نیروهایی برای کمک فرستاد.^{۴۶} سپاه اولیه عبدالرحمن، هنگام غارت اشبیلیه به آنجا رسید ولی چون توانایی مقابله با نورمن‌ها را نداشت با آنها درگیر نشد و صبر کرد تا نیروهای مرزی برسند. علت عدم درگیری آنها را می‌توان به شرح زیر تبیین کرد:

اول این که نیروهای وایکینگ با وجود تعداد کم - حداکثر شش هزار نفر با توجه به تعداد کشتی‌ها - از توان جنگی بسیار بالایی برخوردار بودند به گونه‌ای که دولت انگلو ساکسون که خود چندی پیش به حرفه نورمن‌ها اشتغال داشت از رویارویی با آنها می‌هراسید.^{۴۷} منابع اسلامی نیز به این شرایط اشاره می‌کنند، ابن قوطیه در این باره می‌نویسد:

وزیران مردم قرطبه و ایالت‌های مجاور به اشبیلیه رفتند اما از نبرد با مجوس

خودداری کردند؛ زیرا مجوس را قدرت و شوکتی عظیم بود.^{۴۸}

دوم این که سربازانی که در مرزها و ثغر مشغول بودند زبده ترین نیروی رزمی به شمار می‌رفتند که در آن زمان از بربرها، عرب‌ها و برده‌های اسلاو تشکیل می‌شد. البته، کوهنشینان پیرنه که بارها در تهاجم فرانک‌ها بر ضد مسلمانان، مسلمانان را یاری کرده بودند و هم آورد مناسبی برای نورمن‌ها به شمار می‌رفتند از جمله این سربازان مرزی بودند.

پس از غارت اشبیلیه و خروج نورمن‌ها از آن، درگیری‌ها در اطراف طلیاطه در دو منزلی اشبیلیه بود.^{۴۹} در جلسه‌ای که برای نبرد تشکیل شد روستای کنش معافر (النخارین) در جنوب اشبیلیه به عنوان مکانی امن برای پناه گرفتن به نیروهایی که از مرزها آمده بودند معرفی گردید. در این روستا، کلیسایی بود که دیدبانی را درحالی که خود را میان هیزم‌ها و چوب‌ها استتار کرده بود بر فراز آن فرستاند.

سپیده دم که نورمن‌ها قصد غارت این شهر را داشتند اشیبلیه را ترک کردند و از مقابل روستا گذشتند. در این هنگام دیدبان به یاران خود اشاره کرد ولی آنها از حمله به نورمن‌ها خودداری کردند تا آن که از روستا عبور کردند و میان اشیبلیه و شانزده هزار سرباز وایکینگ حائل شدند و همه را کشتند.^{۵۰}

شیوه حمله‌ای که نورمن‌ها در بیشتر مناطق به کار می‌بردند بدین شکل بود که به سرعت چندین شهر را غارت می‌کردند و به پایگاه خود باز می‌گشتند.

پس از این نبرد، نورمن‌ها به شدونه و قادس عقب نشینی کردند. امیر عبدالرحمن، نیروهای خود را به تعقیب آنها فرستاد و سواحل رود خانه را با تجهیزاتی که از قرطبه آمده بود مجهز کرد. در این درگیری‌ها، سی کشتی وایکینگ سوزانده شد، اموال درون آن غارت گردید و پانصد نفر از آنها کشته شدند. بعد از این شکست، نورمن‌ها به اشیبلیه عقب نشستند.^{۵۱}

این نکته، قابل توجه است که موقعیت مسلمانان بسیار عالی بود و اول سپیده دم برای حمله به آنها انتخاب شده بود که بهترین وقت برای جنگ است.^{۵۲} هم‌چنین کمین مسلمانان، امکان آرایش نظامی را از دشمن می‌گرفت و برای مسلمانان که سپاه آنها از بربرها و عرب‌های سبک اسلحه که بیشتر مناسب جنگ‌های در دشت بود و در مقابل آرایش قوی زرهی وایکینگ بی اثر بود، موقعیت بهتری فراهم شد. به خصوص این که منطقه جنگ، دشتی صاف و عاری از جنگل‌های انبوه مانند فرانسه بود.^{۵۳}

سوم این که حمله غافل‌گیرانه از پشت سر، از بازگشت دشمن به منطقه امن شهر که دارای استحکام نظامی بود جلوگیری می‌کرد. درباره تعداد شانزده هزار نفر، چنان که گفته شد هر کشتی بزرگ وایکینگ، شصت و پنج نفر و هر کشتی کوچک چهل و پنج نفر، گنجایش داشت و حال آن که تعداد کشتی‌هایی که به سواحل آمده بودند چهل و پنج کشتی بزرگ و همین تعداد کشتی کوچک بوده است و این تعداد سرباز بعید به نظر می‌رسد.

بعد از این درگیری‌ها، وزیران وارد اشیبلیه شدند و مردمی که به اطراف، فرار کرده

بودند به شهر بازگشتند. نورمن‌هایی که در اشیلیه بودند، هنگامی که ورود لشکر اسلام را دیدند سوار کشتی‌های خود شدند و سایر هم‌زمان خود را که در سواحل بالاتر بودند سوار کردند و به جنوب رفتند و در راه متعرض مناطق ساحلی شدند.^{۵۴} باقی مانده وایکینگ‌ها در مقابل کشتی‌های خویش به دار آویخته شدند. عبدالرحمن، گروه‌هایی را فرستاد که مانع از بازگشت کشتی‌های نورمن‌ها شوند و نیروهایی از قرطبه و مرزهای بالا فرستاد که در روستای طلیاطه بین لبله (نیبل) و اشیلیه خسارات شدیدی به آنها وارد آوردند.^{۵۵} پس از گذشتن نورمن‌ها از لبله و اشبونه، دیگر خبری از آنها نشد.^{۵۶} بعدها یکی از دلایلی که عبدالرحمن به ساخت نیروی دریایی قوی اقدام کرد همین تجربه بود.^{۵۷}

امیر عبدالرحمن، خبر این فتح را به سایر بلاد اطلاع داد و سرهای دشمن را به طنجه فرستاد^{۵۸} تا راه را برای نقشه‌های امویان آندلس در این منطقه هموار کند. مردم شمال آفریقا، به خصوص حوالی طنجه که به اقیانوس اطلس نزدیک است از دیر باز با دریا نوردان غارت‌گر اروپایی آشنایی داشتند^{۵۹} و به خوبی اهمیت این فتح را درک می‌کردند.

ب) تاثیر حمله‌های نورمن‌ها بر امویان آندلس

حمله نورمن‌ها تأثیر زیادی بر مسلمانان آندلس گذارد. ضعف‌های عمیق دفاعی در دریا و خشکی را به آنها نشان داد و خطر بزرگی که اروپا را تهدید می‌کرد برای آنها نمایان شد. شاید یکی از دلایلی که حاکم اشبونه به سرعت، خطر حمله نورمن‌ها را به عبدالرحمن اطلاع داد، آگاهی وی از حمله نورمن‌ها به فرانسه بود اما وی از قدرت آنها و کشتی‌های سریع و مخوفشان آگاه نبود.^{۶۰}

در این چهل و سه روز به مسلمانان، خسارت‌های فراوانی وارد شد. مردمان اشیلیه، کشتار شدند و مسجد جامع اشیلیه به آتش کشیده شد.^{۶۱} این امر و خطری که جامعه اسلامی را تهدید می‌کرد از عواملی بود که در سرعت بسیج نیروها تأثیر داشت. عبدالرحمن پس از این نبرد به اصلاح ضعف‌های امنیتی پرداخت. در مرحله اول، او کوشید

نیروی دریایی تشکیل دهد که فقط تابع دولت باشد و بتواند در هر زمان و هر نقطه‌ای از سواحل آندلس پاسخ گوی نیازهای دفاعی او باشد^{۶۲} و فقط مانند نورمن‌ها به غارت نپردازد.^{۶۳}

او به همین سبب دستور داد شبکه‌ای از کارگاه‌ها و کارخانه‌های کشتی سازی با بودجه دولتی ساخته شود و مهندسان صنایع دریایی و کارشناسان فنی را از هر جا گرد آورد تا با حقوق ثابت و بسیار در ناوگان دولتی کار کنند.^{۶۴} وی دستور داد تا یک کارخانه کشتی سازی در اشبیلیه ساخته شود.^{۶۵}

هم‌چنین پاسگاه‌ها و رباط‌های مستحکمی برای پهلو گرفتن کشتی‌های ناوگان جدید آندلس در سواحل اسپانیای اسلامی، به خصوص سواحل اقیانوس اطلس برپا کرد و این پایگاه‌ها را به برج‌های دیدبانی دائمی، منجنیق و آتش افکن مجهز نمود.^{۶۶} این سیاست عبدالرحمن در کوتاه مدت نتیجه داد و او پس از سه سال توانست سیصد کشتی برای تأدیب اهالی میروقه روانه کند.

هم‌چنین در زمان محمد، پسرش توانستند حمله نورمن‌ها را عقب برانند و در زمان عبدالرحمن سوم، الناصر دارای یکی از قوی‌ترین نیروهای دریای جهان بود.^{۶۷} ایجاد نیروی دریایی باعث رشد ناوگان تجاری شد و موجب ارتباط مستقیم مصر و تونس گردید.^{۶۸} اساس روابط آندلس با شرق اسلامی به ویژه مغرب بر راه اقتصادی بین آنها استوار بود.^{۶۹}

از آن‌جا که شهرهای مورد حمله، بیشتر شهرهای بندری و ساحلی کنار رودخانه‌ها و دریاها بودند. امنیت ایجاد شده به دست نیروی دریایی امویان آندلس، شهرهای ساحلی دریای جنوبی، مانند مریه و مالقه را رونق فراوان داد. این شهرها واسطه بین کالاهای تجاری خاورمیانه و آفریقا با اروپا بودند. شهرهای بندری رودخانه‌ای، مانند قرطبه و اشبیلیه با استفاده از رونق تجاری در ادامه مسیر خشکی آندلس به فرانسه، ثروت کلانی کسب کردند.^{۷۰}

علاوه بر آن، این امر سبب بالا رفتن سطح تولید داخلی شهرهای آندلس گردید.^{۷۱}

خلیفه الناصر برای رونق بیشتر تجارت، اقدام به ساخت ضراب خانه ای در قرطبه کرد تا نقدینگی مورد نیاز برای تجارت فراهم شود. در این ضرابخانه، دینار و درهم ضرب می-شد.^{۷۲} تجارت وسیع با شرق، ره آورد فرهنگی فراوانی برای آندلس به همراه داشت که از آن جمله، آمدن دیوان سالاران ادیب و سایر نخبگان سرزمین های شرقی به آندلس بود.^{۷۳} عبد الرحمن سوم، جنگ جویانی برای حراست از سواحل دریایی استخدام کرد. هم-چنین به دور اشبیلیه، دیواری از سنگ کشید تا در برابر هجوم غارت گران مقاومت کند.^{۷۴} وی برای این کار، عبدالله بن سنان، والی شامی را برگزید که نامش بر دروازه های شهر نقش بست.^{۷۵} عبدالرحمن به این کارها اکتفا نکرد، و به فعالیت های سیاسی برای دور کردن خطر نورمن ها از کشورش پرداخت. با درخواست پادشاه دانمارک، پیوند صلح میان دو طرف برقرار گردید.^{۷۶}

وی، یحیی بن حکم غزال را که از سرشناس ترین افراد کشورش بود و در شعر و حکمت دستی داشت^{۷۷} برای سفارت به دانمارک فرستاد. غزال در این سفر مانند سفارت خود در بیزانس، تأثیر بسیار خوبی بر پادشاه و ملکه وایکینگ ها گذاشت^{۷۸} اما موفقیت های او و هیئت آندلسی مرحله ای بود. نورمن ها در سال ۲۴۵ هـ ق / ۸۵۹ م دوباره حمله کردند ولی شکست سختی متحمل شدند و بدون پیروزی چشم گیری مجبور به بازگشت شدند.^{۷۹} این فعالیت ها و ایجاد پایگاه هایی که پس از حمله نورمن ها برای حفاظت در مقابل راهزنان دریایی برپاگردید، قدرت و کارایی دولت را در این زمان نشان می داد.^{۸۰}

ج) حمله دوم نورمن ها

حمله بعدی نورمن ها به اسپانیا در سال ۲۴۵ هـ ق / ۸۵۹ م روی داد. در این حمله، شصت و پنج کشتی نورمن ها حضور داشتند. هنگامی که کشتی های وایکینگ به سواحل اشبیلیه رسیدند، خود را از سمت دریا در محاصره کشتی های مسلمانان دیدند و تنها راه آزاد برای آنها رودخانه اشبیلیه، سواحل جلیقیه و فرانسه بود.^{۸۱} بعد از حمله اول به سبب احتمال حمله همیشگی نورمن ها، همواره ناوگان مسلمانان، سمت غرب شبه جزیره را

حراست می‌کرد.^{۸۲} به همین سبب اشبیلیه در مقابل آنها به سختی مقاومت کرد و مدافعان شهر با آتش انداز، تعدادی از کشتی‌های آنها را غرق کردند و امیرالجیش نیز از داخل نهر اشبیلیه به مقابله با آنها شتافت.^{۸۳}

هنگامی که نورمن‌ها از تصرف شهر ناامید شدند به جزیره الخضراء رفتند و آن‌جا را فتح کردند و مسجدش را به آتش کشیدند. پس از آن به تدمیر رفته و آن‌جا را غارت کردند. آنها پیش‌روی خود را در سواحل شرقی تا فرنگ ادامه دادند^{۸۴} و در راه بازگشت، با نیروی دریایی محمد بن عبدالرحمن روبه‌رو شدند. پس از شهادت جمعی از مسلمانان و منهدم شدن تعدادی از کشتی‌های نورمن، نورمن‌ها مجبور به فرار شدند.^{۸۵} بدین ترتیب تلاش‌های امیر عبدالرحمن الاوسط در زمان پسرش امیرمحمد به بارنشست. نورمن‌ها پس از این شکست به بنبلونه (پامپلونا) در فرانسه رفتند و گارسیا، پادشاه آن‌را اسیر کردند و او برای آزادی خود، نود هزار دینار پرداخت.^{۸۶} در این نبردها، نورمن‌ها توانستند آسیب فراوانی به نیروی دریایی امویان وارد آورند^{۸۷} و این به علت سرعت و نیروی جنگی قوی کشتی‌های آنها بود. در هر حال، این حمله‌ها نتیجه مهمی برای نورمن‌ها در بر نداشت؛ چرا که در فرانسه در منطقه لرن، حکومت دوک نشین قوی نورماندی را تشکیل دادند^{۸۸} و بعدها به انگلیس لشکرکشی کرده و حکومتی در آن تشکیل دادند که در جنگ‌های صلیبی نقش مهمی ایفا کرد.^{۸۹} علاوه بر این، نورمن‌ها در منطقه شمال غربی ایسلند و گرونلند، مهاجرنشین‌هایی تأسیس کردند^{۹۰} اما در آندلس به هیچ یک از این نتایج دست نیافتند.

بعد از این واقعه، نورمن‌ها چندبار دیگر نیز به آندلس حمله کردند. آنها در سال ۳۵۵ هـ ق / ۹۶۶ م در زمان خلافت حکم بن عبدالرحمن با بیست و هشت کشتی به قرطبه حمله کردند و مردم قرطبه تا رسیدن ناوگان اشبیلیه در مقابل آنها مقاومت کردند. پس از رسیدن ناوگان اشبیلیه، بیشتر کشتی‌های نورمن‌ها از بین رفت و عده زیادی از آنها کشته شدند.^{۹۱} هم‌چنین در سال ۳۶۰ هـ ق / ۹۷۰ م، تعدادی از کشتی‌های نورمن در سواحل غربی آندلس پیدا شدند که با رویارویی با ناوگان خلافت به سمت شمال باز گشتند.^{۹۲}

تأثیر حمله‌های نورمن‌ها بر کشورهای دیگر و مقایسه با اسپانیا

تهاجم نورمن‌ها یکی از علل مهم پیدایش فئودالیسم در اروپا بود. حمله‌های آنها که از اواخر قرن هشتم تا اواسط قرن دهم میلادی ادامه داشت سبب شد که مردم طبقات پایین برای حفظ خود، تحت حمایت ارباب و یا شخصی قوی قرار گیرند. از سویی دیگر، این حمله‌ها برای مردم و به ویژه اهالی فرانسه، فقر و فلاکت را به دنبال داشت، به زوال حکومت کمک کرد و مملکت را متلاشی ساخت. به دنبال این امر، طبقه شوالیه‌های اضافی در طبقات اشرافی تشکیل شد که به زحمت در محلی قرارگاهی می‌یافتند و با ماجراجویی‌های خود باعث ناامنی می‌شدند.^{۹۳}

این امر، فعالیت‌های نظامی مهمی، مانند لشکرکشی نورمن‌ها به انگلستان و ایتالیا و تشکیل حکومت‌هایی در این مناطق و برخی لشکرکشی‌های دیگر را به وجود آورد.^{۹۴} این امر در تمام مناطقی بود که مورد هجوم شدید نورمن‌ها قرار گرفتند. در انگلستان یک طبقه سرباز حرفه‌ای در منطقه ساکسن نشین برای دفع حمله‌های نورمن‌ها به وجود آمد.^{۹۵} این شرایط، اوضاع را برای مردم بدتر می‌کرد به گونه‌ای که پس از نبردی در فرانسه، مردم به سختی زیادی افتادند به طوری که راهزنان از هر طرف مشغول غارت و چپاول شدند در بسیاری از نقاط، خوراک مردم، خاکی بود که کمی آرد به آن می‌زدند.^{۹۶} بدین ترتیب از ابعاد گوناگون، بخت با اسپانیای مسلمان یار بود که در برابر حمله‌های نورمن سالم ماند. این امر دلایل متعددی داشت: اول این که به سبب فاصله زیاد اسپانیا تا شبه جزیره اسکاندیناوی و دانمارک، نورمن‌ها نتوانستند مانند انگلیس و فرانسه در آن تاخت و تار کنند.

دوم این که دولتی متمرکز و قوی در آندلس در دوران حکومت عبدالرحمن بن حکم و محمدبن عبدالرحمن حضور داشت و این دوران، عصر شکوفایی تمدن اسلامی در آندلس بود درست بر خلاف فرانسه که دوران تجزیه را می‌گذراند.

سوم این که دولت اسلامی به دلیل جنگ‌های متعدد با مسیحیان و طغیان‌گران داخلی، همواره سربازانی زبده و آماده به خدمت داشت و در صورت نیاز می‌توانست از

بربرهای شمال آفریقا نیز کمک بگیرد. درست بر خلاف انگلستان که جز سربازان شاه که تعدادشان هم کم بود، سایر سربازان از کشاورزان و دهقانانی بودند که نیزه‌ای کوتاه می‌گرفتند و برخی همان را هم نداشتند و می‌بایست در مقابل وایکینگ‌هایی که زره و کلاه خود آهنین داشتند و به تبرزین مجهز بودند از خود دفاع می‌کردند.^{۹۷}

با نگرستن به تعداد وایکینگ‌هایی که به آندلس حمله کردند و مقایسه تلفات دو طرف، می‌توان این نکته را به خوبی دریافت که اگر حکومت اسلامی در آن زمان یک پارچگی و قدرت موجود را نداشت به احتمال زیاد به همان سرنوشتی دچار می‌شد که فرانسه و انگلیس قرون وسطا به آن دچار شدند.

نتیجه

همان‌گونه که مشاهده شد حمله‌های نورمن‌ها به کشورهای غرب اروپا و اسپانیا رسید و این منطقه چندین بار مورد تهاجم قرار گرفت. خرابی‌هایی که در اثر این حمله‌ها به مناطق مورد تهاجم وارد شد و اخباری که درباره شدت حمله‌ها به مسلمانان می‌رسید، آنها را از شدت خطر آگاه کرد. حکومت قوی و متمرکز امویان در آن زمان به خوبی توانست دشمن را از سرزمین‌های خود عقب براند و به تقویت نیروی دفاعی خود در مناطق جنوب غربی در خشکی و دریا پردازد.

اولین بازخورد تأسیس نیروی دریایی قوی دولتی، حفظ سواحل از خطر نورمن‌ها بود اما در دراز مدت، این نیروی دریایی توانست تجارت دریایی را امنیت بخشد و عامل مهمی در تضعیف دشمنان حکومت امویان در شرق مدیترانه و در جزایر غربی باشد. این امر نشان‌گر اهمیت حکومت مرکزی در حفظ حکومت اسلامی از خطری بود که اروپا را یک قدم بیشتر داخل اروپای قرون وسطا فرو برد.

علاوه بر ابعاد نظامی و اقتصادی، حمله نورمن‌ها زمینه ارتباطی دیگری را برای شناخت بهتر اروپا فراهم کرد. روابط سیاسی میان امویان آندلس و پادشاه وایکینگ‌ها در دانمارک برقرار شد که متأسفانه این روابط مقطعی بود و نتیجه‌ای در بر نداشت اما به

دلایلی که مستشرقانی مانند دیوید مورگان آن را تکبر می‌دانند مانع از مطالعه و تحقیق درباره این قوم تازه وارد شد. این امر بدان معنا نیست که مسلمانان شناخت کمی از اروپا داشتند و منابع دست اول مغرب اسلامی و آندلس، منابعی بسیار غنی درباره روابط مسلمانان و اروپاییان هستند که می‌توانند مورد پژوهش‌های فراوانی قرار گیرند.

پی‌نوشت‌ها

۱. این افراد عبارت‌اند از عبدالرحمن اول (۱۳۸-۱۷۲ هـ ق)، هشام اول (۱۷۲-۱۸۰ هـ ق) و حکم اول (۱۸۰-۲۰۶ هـ ق). ر.ک: استانلی لین پول، *طبقات سلاطین اسلام*، مترجم عباس اقبال، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۹، ص ۱۶.
۲. عبدالمجید نعنعی، *دولت امویان در آندلس*، ترجمه محمد سپهری، قم: انتشارات پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰، ص ۱۸۵.
۳. مونتگومری وات، *اسپانیای اسلامی*، ترجمه محمد علی طالقانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹، ص ۳۹.
۴. فیلیپ حتی، *تاریخ عرب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات کتاب فروشی حقیقت، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۶۷۲.
۵. شاکر مصطفی، *الآندلس فی التاریخ*، دمشق: منشورات الوزارة الثقافه، ۱۹۹۰، ص ۳۲.
۶. فیلیپ حتی، *پیشین*، ص ۶۷۴.
۷. همان، ص ۶۷۴-۶۷۶.
۸. عبدالمجید نعنعی، *پیشین*، ص ۲۲۷.
۹. همان، ص ۱۹۷.
۱۰. همان، ص ۱۹۸.
۱۱. فرانسوا ل گانسهوف، *تاریخ روابط بین الملل در قرون وسطی*، ترجمه قاسم صفوی، مشهد: انتشارات آستان قدس، ۱۳۷۲، ص ۴۴.
۱۲. أبوعبید عبدالله بن عبد العزیز بن محمد البکری الأندلسی، *المسالك والممالک*، بی‌جا: دار الغرب الإسلامی، ۱۹۹۲، ج ۲، ص ۹۱۴.

۱۳. أبو الحسن علی بن موسی بن سعید المغربي الأندلسی، *المغرب فی حلی المغرب*، تحقیق شوقی خلیل، قاهره: دارالمعارف، ۱۹۵۵، ج ۱، ص ۴۹.
۱۴. بکری الأندلسی، *پیشین*.
۱۵. مارک بلوخ، *جامعه فتودالی*، ترجمه بهزاد باشی، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۶۳، ص ۴۳.
۱۶. همان.
۱۷. شکیب ارسلان، *تاریخ فتوحات مسلمانان در اروپا، فرانسه، سویس، ایتالیا و جزایر دریای مدیترانه*، ترجمه علی دوانی، تهران: انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۱.
۱۸. یوگنی الکسیویچ کاسمینسکی، *تاریخ قرون وسطی*، ترجمه صادق انصاری و محمد صادق مومنی، تهران: انتشارات اندیشه، ۱۳۵۸، ص ۷۸.
۱۹. آلبرماله و ژول ایزاک، *تاریخ قرون وسطی*، ترجمه میرزا عبدالحسین خان هژیر، تهران: انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۴۶.
۲۰. یوگنی الکسیویچ کامینسکی، *پیشین*، ص ۲۰.
۲۱. تعریف ادن.
۲۲. آلبرماله و ژول ایزاک، *پیشین*.
۲۳. مارک بلوخ، *پیشین*، ص ۳۵.
۲۴. قاضی صاعد بن هجر بن صاعد الأندلسی، *طبقات الامم*، بیروت: الکاتولیکیه لایباء الیسوعیین، ۱۹۹۲، ص ۸.
۲۵. مارک بلوخ، *پیشین*، ص ۴۲.
۲۶. همان، ص ۳۹.
۲۷. آندره موروا، *تاریخ انگلستان*، ترجمه م. مسعودی، تهران: انتشارات بنگاه مطبوعاتی گوتنبرگ، ۱۳۳۵، ص ۸۱.
۲۸. همان.
۲۹. مارک بلوخ، *پیشین*، ص ۳۸.

۳۰. آندره موروا، پیشین.
۳۱. همان، ص ۷۹.
۳۲. آلبرماله و ژول ایزاک، پیشین، ص ۱۴۷.
۳۳. یوگنی الکسیویچ کامینسکی، پیشین.
۳۴. شکیب ارسلان، پیشین، ص ۶۶.
۳۵. علی بن حسین مسعودی، *التنبیه و الاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۵، ص ۳۱۴؛ ابراهیم بن محمد اصطخری، *مسالك و ممالک*، ترجمه ایرج افشار، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷، ص ۳۱.
۳۶. *در البیان المغرب*، سال حمله اول نورمن‌ها ۲۲۹ هـ ق آمده است، در حالی که ابن خلدون سال ۲۲۶ هـ ق را سال یورش نورمن‌ها (مجوس) به آندلس می‌داند. ابن اثیر، تاریخ آن را سال ۲۲۹ هـ ق می‌داند که با *البیان المغرب* مطابقت دارد و ابن قوطیه نیز آن را سال ۲۳۰ هـ ق می‌داند که سال حمله به اشیبلیه است.
۳۷. أبو عبدالله محمد بن محمد ابن عذارى المراكشى، *البیان المغرب فی أخبار الأندلس والمغرب*، تحقیق ج. س. کولان، إ. لیفی بروفنسال، بیروت: دار الثقافة، ۱۹۸۳، ج ۲، ص ۸۷.
۳۸. عبدالمجید ننعی، پیشین، ص ۲۰۲.
۳۹. برای اطلاع بیشتر از وضعیت جغرافیایی این شهرها، ر. ک: محمد بن محمد بن عبدالله بن إدريس الحسنی الطالبی شریف الادریسی، *نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق*، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۵۳۷.
۴۰. عزالدین ابن اثیر، *تاریخ کامل*، ترجمه حمیدرضا آژیر، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۱، جلد ۹، ص ۴۰۷۷.
۴۱. زکریا بن محمد بن محمود قزوینی، *آثار البلاد و اخبار العباد*، مصحح میرهاشم محدث، ترجمه جهانگیر میرزا قاجار، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۳، ص ۵۷۶؛ شریف الادریسی، پیشین، ج ۲، ص ۵۴۱.

۴۲. یاقوت حموی بغدادی، *معجم البلدان*، ترجمه علینقی منزوی، تهران: انتشارات میراث فرهنگی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۴۴.
۴۳. محمد بن عمر ابن قوطیه، *تاریخ فتح آندلس*، مصحح ابراهیم آبیاری، ترجمه حمید رضا شیخی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹، ص ۸۱.
۴۴. ابن اثیر، *پیشین*.
۴۵. همان.
۴۶. عبدالمجید نعنعی، *پیشین*، ص ۲۰۲.
۴۷. آندره موروا، *پیشین*، ص ۷۶.
۴۸. ابن قوطیه، *پیشین*، ص ۸۱.
۴۹. ابن عذارى، *پیشین*، ج ۲، ص ۸۷.
۵۰. ابن قوطیه، *پیشین*، ص ۸۲.
۵۱. ابن عذارى، *پیشین*، ج ۲، ص ۸۸.
۵۲. محمد بن منصور سعید فخرمدبر، *آداب الحرب والشجاعه*، مصحح احمد سهیلی خوانساری، تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۴۶، ص ۳۱۵.
۵۳. اصغر قائدان، *سازماندهی و سازمان رزم و تحولات آن در جهان اسلام از آغاز تا پایان عصر عباسی*، تهران: انتشارات دانشگاه امام حسین، ۱۳۸۲، ص ۲۷، ۱۶۹.
۵۴. ابن قوطیه، *پیشین*.
۵۵. ابن عذارى، *پیشین*.
۵۶. شهاب‌الدین أحمد بن محمد المقرئ التلمسانی، *نفع الطیب من غصن الأندلس الرطیب و ذکر وزیرها لسان الدین بن الخطیب*، تحقیق إحسان عباس، بیروت: دارصادر، ۱۹۹۷، ج ۱، ص ۳۴۶.
۵۷. خلیل ابراهیم السامرائی، *ذنون طه و ناطق صالح مطلوب، تاریخ العرب و حضارتهم فی الاندلس*، بیروت: انتشارات دارالمدار الاسلامی، بی تا، ص ۱۳۱.

٥٨. ابن عذارى، پیشین.
٥٩. أبو عبدالله محمد بن عبدالله بن عبد المنعم الجمیری، الروضا المعطار فی خبر الاقطار، تحقیق إحسان عباس، بیروت: مؤسسة ناصر للثقافة، ١٩٨٠، ص ٤٣.
٦٠. عبدالمجید ننعی، پیشین، ص ٢٠٢.
٦١. ابن قوطیه، پیشین، ص ٨٣.
٦٢. عبدالمجید ننعی، پیشین، ص ٢٠٣.
٦٣. مارک بلوخ، پیشین، ص ٣٨.
٦٤. عبدالمجید ننعی، پیشین، ص ٢٠٤.
٦٥. ابن قوطیه، پیشین.
٦٦. ابن عذارى، پیشین.
٦٧. عبدالمجید ننعی، پیشین.
٦٨. مونتگومری وات، پیشین، ص ٥٦.
٦٩. سامیه مصطفی مسعد، العلاقات بین المغرب و الاندلس فی عصر خلافة الامویة، قاهره: عین للدراسات و البحوث الانسانیة و الاجتماعیة، ٢٠٠، ص ١٢٧.
٧٠. السامرائی، طه و صالح مطلوب، پیشین، ص ١٨٠.
٧١. مصطفی مسعد، پیشین، ص ١٢٧.
٧٢. السامرائی، طه و صالح مطلوب، پیشین.
٧٣. ر.ک: أبو القاسم خلف بن عبد الملك ابن بشکوال، الصلوة فی تاریخ أئمة الأندلس، مصحح السيد عزت العطار الحسینی، قاهره: مكتبة الخانجی، ١٩٥٥، ص ٨٦ - ١١٤.
٧٤. السامرائی، طه و صالح مطلوب، پیشین، ص ١٣٢.
٧٥. ابن قوطیه، پیشین.
٧٦. محمد عبدالله عنان، دولة الاسلام فی الاندلس، القاهره: مكتبة الخانجی، ١٩٩٧، ج ١،

ص ۲۵۸

۷۷. المقرئ، پیشین، ج ۱، ص ۱۴۶.
۷۸. أبو الخطاب عمر بن حسن الأندلسی ابن دحیة الکلبی، المطرب من أشعار أهل المغرب، تحقیق إبراهيم الأبیاری، حامد عبدالمجید و احمد احمد بدوی، ارجاع طه حسین، بیروت: دار العلم للجمع للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۹۵۵، ص ۱۴۴.
۷۹. السامرائی، طه و صالح مطلوب، پیشین.
۸۰. موننگومری وات، پیشین، ص ۳۹.
۸۱. ابن عذاری، پیشین، ج ۲، ص ۹۶.
۸۲. محمد عبدالله عنان، پیشین، ج ۱، ص ۲۹۶.
۸۳. ابن عذاری، پیشین، ج ۲، ص ۹۶، ۹۷.
۸۴. عبدالرحمن بن محمد ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۷۲.
۸۵. محمد ابراهیم آیتی، آندلس یا حکومت مسلمانان در اروپا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۰، ص ۷۲.
۸۶. ابن اثیر، پیشین، ج ۹، ص ۴۱۵۲.
۸۷. عبدالله نصری طاهری، مقدمه‌ای بر تاریخ مغرب اسلامی، قم: انتشارات حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵، ص ۱۴۸.
۸۸. فرانسوال گانسهوف، پیشین، ص ۹۰.
۸۹. یوگنی الکسیویچ کامینسکی، پیشین، ص ۳۵.
۹۰. همان.
۹۱. ابن عذاری، پیشین، ج ۲، ص ۲۳۹.
۹۲. همان، ص ۲۴۱.
۹۳. آلبرماله و ژول ایزاک، پیشین، ج ۲، ص ۱۴۶.

۹۴. فرانسوال گانسهوف.

۹۵. آندره موروا، پیشین، ص ۸۲.

۹۶. آلبرماله و ژول ایزاک، پیشین، ج ۲، ص ۱۵۱.

۹۷. آندره موروا، پیشین، ص ۸۱.